

دوشنبه ۱۴۰۰/۱۰/۶

جلسه ۷۴۲

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آباءه فی هذه الساعة وفي کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضک طوعا وتمتّعه فيها طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصاة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقى الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منی وابدء به أوّلا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

السلام عليك ايتها الصديقة الشهيدة فاطمة الزهرا و لعنة الله علی اعدائها و قاتليها و غاصبي حقوقها. كلام در اين بود که اگر کسی الآن عذر دارد مثلا بينه قائم شد که اين مايع، خمر نیست يا شك دارد که خمر هست يا خمر نیست، رفع ما لا يعلمون جاری کرد يا استصحاب عدم خمریت جاری کمد اما بگويد «اين را می خورم ولو اينکه خمر باشد. خمر هم باشد باز می خورم»؛ يا اينکه اشتها داشت يا بينه قائم شد که اين آقا، اعلم است ولی بگويد «از اين آقا تقليد می کنم ولو اينکه اعلم نباشد. بله الآن بينه هست ولی اگر هم نبود باز من از اين آقا تقليد می کردم». خب اگر تقليد

کرد و فی علم الله این آقا اعلم نبود، یا اعلم بود اما فتوای او مخالف واقع بود و یا آنکه این مایع را خورد و واقعا خمر بود، آیا اینجا معاقب است یا معاقب نیست. حکم این تجری چیست؟ البته این تجری اصطلاحی نیست بلکه تجری لغوی است.

به عقل قاصر فاطر ما این شخص معاقب است و فاسق می باشد و طبق حجت عمل نکرده. دو بحث اینجا هست اول: آیا در باب حجیت استناد لازم است یا استناد لازم نیست؟ الآن اعلم به جواز تدخین فتوی داده. اگر از این شخصی که تدخین می کند پرسند مستند شما چیست؟ می گوید «قول اعلم». خب این شخص قطعا معذور است زیرا عملش را بر طبق حجت و مستند به حجت انجام داده است. اما یک وقت مستند به حجت نیست ولی علم دارد این عمل مطابق حجت است مثلا می پرسند «چرا سیگار می کشی؟» جواب می دهد: «به خاطر اینکه مادرم گفته سیگار بکش اما ریشت را زن». مستند این شخص، قول اعلم نیست ولی علم دارد مطابق فتوای اعلم است. آیا این نیز عذر هست؟

مرحوم آقای خوئی می فرماید: در باب عذر بودن همین مقدار که علم به مطابقت با حجت باشد کافی است و استناد لازم نیست مثل اینکه الآن خداوند سبحان فرمود «نماز بخوان». من به خاطر امر خداوند سبحان نماز نمی خوانم ولکن چون از نماز خوشم می آید نماز می خوانم در عین حال می دانم خداوند سبحان نیز فرموده است. البته در نماز چون قصد قربت نیاز است، نماز باطل می شود اما در مثل دفن میت، اگر کسی چون اعلم گفته «دفن میت واجب است»، دفن نکند بلکه به خاطر اینکه این شخص فامیل او است دفنش کند ولکن این دفع، مطابق فتوای اعلم است. آقای خوئی ره می فرماید: «این کافی است».

حال این مقدار - یعنی اگر می دانست عملش مطابق فتوای اعلم نیست، انجام نمی داد - در باب عذرت کافی است یا کافی نیست؟ این مقدار کافی است زیرا می گوید «من عصیان نکردم. اگر می فرمودید که این کار حرام است انجام نمی دادم اما چون علم داشتم که مطابق فتوای اعلم است انجام دادم»، این عذر است.

اما فرض سوم که محل بحث ما است این می باشد که این آقا می گوید «اگر هم بنیه قائم می شد که این، خمر است باز می خوردم. بلکه الآن ناراحت هستم که این، آب است. من به امید خمر آمدم تا بنوشم» و اتفاقاً فی علم الله نیز خمر بود. خب این شخص قطعاً عذر ندارد چرا که خداوند سبحان می فرماید «تو به آن چه من گفتم عمل نکردی. نه تنها به خاطر حرف من عمل نکردی بلکه تو دنبال حجت نبودی». لذا اینهایی که تقلید می کنند - ولو مرجعشان اعلم باشد - اما تقلید شان بر طبق موازین نیست مثلاً چون منبری و سیاسیون و ... گفته اند، از او تقلید می کنند، اگر فردای قیامت اعمالشان مخالف واقع باشد چوب می خورند زیرا اینها علم به مطابقت با حجت ندارند. چه برسد به این فرض ما که می گوید «اگر اعلم هم نباشد باز از این تقلید می کردم». خب این شخص قطعاً طبق حجت عمل نکرده و فرض هم این است که عصیان شده مثل اینکه فتوی به صحت صلاة جمعه داده باشد بعد معلوم شود که نماز جمعه در زمان غیبت باطل است. این شخص در واقع اصلاً بر طبق حجت عمل نکرده و حالش خیلی اسوء حالاً است از کسی که اگر چه طبق حجت، اعلم را پیدا نکرده اما چه بسا اگر به او می گفتند که این شخص، اعلم نیست از او عدول می کرد. وقتی آن شخص مستحق است به طریق اولی این شخص مستحق عقاب است.

به همین جهت خیلی از کارهای عوام الناس، اگر در فردای قیامت کشف خلاف شود مجزی نیست کما اینکه به نظرم کار روحانیون کاروان و کسانی که به بعثه می روند یا اینهایی که بر روی منبر مسأله بیان می کنند و مثلاً می گویند «فتوای زید این است، فتوای عمرو این است، فتوای بکر این است و ...» خلاف شرع است زیرا بر این روحانی کاروان یا بر این منبری ارشاد جاهل واجب است، در حالی که این شخص نه تنها ارشاد جاهل نمی کند بلکه تثبیت جاهل می کند چون وقتی مقلدی می آید و می گوید «مرجع من فلان شخص است» و او بر طبق فتوای آن، جواب می دهد حداقل این است که عوام الناس توهم می کنند که تقلیدشان درست است زیرا اگر تقلید آنها مشکلی می داشت، او بیان می کرد. لذا این روحانی کاروان وقتی به مکه مشرف می شود و باز می گردد خدا می داند چقدر فعل حرام انجام داده.

بر انسان واجب نیست که بگوید اعلم کیست اما بر انسان واجب است که بگوید «باید از اعلم تقلید کنید و موازین تشخیص اعلم را بیان کند» تا معلوم شود قول فلان منبری و قول فلان گروه و فلان حزب حجت نیست. آن چه حجت است همانی است که در کتب آمده و باید آنرا برای مردم بیان کند.

سوال، جواب: ارشاد جاهل را همه واجب می دانند. «ما كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ».

حتی باید بگوید که اگر غیر اعلم گفت «تقلید غیر اعلم جایز است» قولش حجت نیست. در این مسأله - تقلید غیر اعلم جایز است یا نه - فقط قول اعلم حجت است. بین اینکه کسی فتوای دهد که مثلاً نماز صبح سه رکعت است و بین کسی که این طور به مردم القاء کند که تقلید اعلم واجب نیست، فرقی نمی باشد و هر دو فتوای به غیر ما انزال الله داده اند. مجتهد غیر اعلم می تواند بگوید که تقلید اعلم واجب نیست اما باید به مردم بگوید که قول من برای شما حجت نیست و شما نمی توانید به قول من عمل کنید.

سوال، جواب: قول اعلم از این جهت حجت است که قول او قدر متیقن از تقلید است و اعلم در این مسأله گفته که باید از اعلم تقلید کرد مثل اینکه بگوید تقلید میت جایز است.

در ما نحن فيه انسان حداقل - به قول آقای خوئی ره - باید علم داشته باشد که عملش مطابق حجت است اما اگر کسی بخواهد به خبر ثقه عمل کند و لکن می گوید «عمل می کنم سواء حجة أو لم يكن حجة»، بر طبق حجت عمل نکرده است. اگر بگوید «شما که گفته اید»، جواب میدهد «اینکه من گفته بودم یا نگفته بودم که برای تو فرقی نمی کرد». عبد یعنی اینکه دائر مدار تکالیف مولی است اما اگر يك کسی بگوید «مولی هر چه می خواهد بگوید، من با او کاری ندارم» قطعاً مستحق عقاب است و این تجری نیست بلکه این شخص عاصی است زیرا فرض کردیم این عمل فی علم الله مخالف واقع است و او فعل حرام را مرتکب شده است.

سوال، جواب: اعتقادات دو قسم است. یک قسم اعتقاداتی هست که خداوند سبحان از انسان یقین خواسته مثل توحید و اینکه مثلاً خداوند سبحان جسم نیست، خداوند سبحان واحد است. باید به این امور علم داشته باشد اما ما در هیچ روایتی نداریم که علمش باید مستند به برهان باشد. بعضی ها که در رساله می نویسند «اعتقادات باید از روی برهان باشد و تقلید جایز نیست»، بد نوشته اند یا اگر مقصود آنها این چیزی که من می گویم نباشد، مسأله را نفهمیده اند. بله تقلید جایز نیست اما بدین معنی که کسی بگوید «ولو من - نستجیر بالله - در توحید شک دارم ولی چون شیخ انصاری ره گفته خدا یکی ست من نیز می گویم خدا یکی ست». در این موارد تقلید جایز نیست اما عدم جواز به خاطر این است که او یقین ندارد اما اگر یک شخصی چون شیخ ره فرموده، چون آخوند ره فرموده، چون آقا سید ابوالحسن فرموده یقین پیدا کند، همین یقین کافی ست. خداوند سبحان می فرماید در این امور باید یقین داشته باشید و این شخص یقین دارد.

اصلاً من یقین دارم اگر کسی از این مطالبی که در فلسفه گفته اند یقین حاصل کرده باشد، همین که از خانه برون بیاید ایمانش را از دست می دهد. حضرت فرموده «علیکم بدین العجائز»، این مزخرفاتی که یک عده می گویند که باید انسان تحقیق کند و اعتقاداتش را از روی برهان بدست بیاورد ... چند شب پیش شخصی به من زنگ زد و گفت «برادرم دارد تحقیق می کند و انجیل می خواند و ...» گفتم: «هر دو غلط کردید. برادرت غلط کرد چون گمراه می شود، تو غلط کردی چون داری کار برادرت را تحسین می کنی». در کجای تاریخ، کدام آیه و روایات، کدام عالم وارسته متدین و با سواد گفته که باید تحقیق کنی! کجا امام علیه السلام به یک شیعه فرموده است که تو تحقیق کرده ای؟!

اما در آن اموری که نیاز به علم ندارد، اعتقاد اجمالی کافی ست مثل سوال شب اول قبر آیا در اول شب است یا نیمه شب و یا در آخر شب؟ هر چه که می خواهد باشد؛ یا وقتی انسان غیر شیعه را در قیامت به جهنم می اندازند - دو مطلب مسلم است اول: شیعه به جهنم نمی رود دوم: غیر شیعه به بهشت نمی رود. یک روایت از سابق ها در ذهنم هست و آن این می باشد که اگر کسی

احتمال دهد غیر شیعه به بهشت می رود، او نیز به بهشت نمی رود. به غیر شیعه ای که در راه خدا کشته می شود اگر کسی شهید بگوید، در احمق من هبنقه باید هبنقه را بر داشت و اسم او را گذاشت. حتی اگر کسی خیال کند این راه، راه خداست و برود کشته شود، شهید نیست، مقتول فی سبیل الله نیست زیرا آیه شریفه می فرماید «الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، اینکه خیال کنی که نمی شود. در روایت دارد بین رکن و مقام عبادت کند به نحوی که مثل چوب خشک شود باز خداوند سبحان او را به رو در آتش جهنم می اندازد - با پا می اندازند یا با سر؟ هر چه هست. در این امور اعتقادات اجمالی کافی ست. بعضی از مطالب اعتقادی که سخت هست و خداوند سبحان نسبت به آنها علم نخواست، جایز نیست عالم در جایی که در معرض عموم مردم هست آنها را طرح کند. یک روایتی را در چند روز پیش دیدم - قریب به این مضمون - که حضرت سلام الله علیه فرمود: «ضرری آنهایی که از ما مطالبی را به دیگران می گویند و آنان اینها را رد می کند کمتر از ضرر قاتلین ما نیست». مخصوصا منبری ها که سواد ندارند و بر مطالب تسلط ندارد باید مسلمات را بیان کنند مثل محبت ائمه علیهم السلام، مثل برائت و بغض از دشمنان ائمه علیهم السلام.

الامر الثالث

مرحوم آخوند در این امر، سه مطلب ذکر می کند. مطلب اول: اقسام قطع و توضیح آنها. مطلب دوم: قیام اماره ما قطع و اینکه امارات جای قطع می نشیند یا خیر؟ مطلب سوم: مرحوم آخوند یک بیانی در شرح رسائل برای قیام اماره مقام قطع موضوع دارد که در کفایه آن بیان را متعرض می شود و رد می کند.

مطلب اول: مرحوم آخوند می فرماید: ما پنج نوع قطع داریم.

۱- قطع طریقی محض. قطع طریقی محض یعنی این قطع در حکم شرعی دخیل نیست و حکم دائر مدار واقع است. در «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» حکم روی خمر رفته، حکم روی قمار رفته چه قطع داشته باشد و چه قطع نداشته باشد.

یک عبارتی مرحوم آخوند دارد که این عبارت تسامح است. ایشان می فرماید: «من دون أن يؤخذ شرعا في الخطاب»، بدون اینکه این قطع در خطاب اخذ شده باشد. ظاهرا مقصود آخوند ره از «در خطاب اخذ شده باشد» این است که در جعل شرعی اخذ شده باشد، یعنی حکم دائر مدار آن نیست و الا ممکن است یک قطعی در خطاب اخذ شود اما در عین حال قطع طریقی محض باشد مثلا بفرماید «اذا قطعت بخمرية مائع فاجتنبوا». قطع در این خطاب اخذ شده ولی در عین حال قطع طریقی محض است؛ یا در آیه شریفه «كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» یقین اخذ شده ولكن ممکن است طریقی باشد. پس مراد از خطاب در این عبارت «من دون أن يؤخذ شرعا في الخطاب» یعنی آن خطابی که متکفل جعل شرعی است «من دون أن يؤخذ في الجعل شرعا».

به این قطع، قطع طریقی محض گفته می شود و توضیح آن با خودش است. طریق می باشد یعنی فقط کشف واقع می کند، و محض یعنی هیچ دخالتی در حکم ندارد.

۲- در مقابل این قطع، قطع موضوعی است. قطع موضوعی یعنی قطعی که شارع او را در موضوع اخذ کرده است و حکم دائر مدار قطع است، حال ممکن است قطع تمام الموضوع باشد یعنی چه مطابق واقع باشد و چه مطابق واقع نباشد باز این حکم هست، و ممکن است قطع بعض الموضوع باشد یعنی اگر قطع نباشد دیگر حکم نیست اما اگر قطع باشد ممکن است حکم باشد و ممکن است حکم نباشد. اگر واقع باشد و قطع هم باشد، این حکم هست کما اینکه در حرمت کذب ممکن است کسی این را بگوید: اینکه کذب حرام است یعنی خبری که مخالف واقع باشد و شخص قطع نداشته باشد بلکه شک داشته باشد اما اگر قطع بود دیگر حرمت ندارد. اگر قطع نداشت ولی مخالف واقع هم نگفت مثل اینکه شک دارد اما می گوید «الآن در استان چهار محال بختیاری باران می آید» و اتفاقا باران می آمد، دروغ نگفته است و دلیل بر حرمت این نداریم.

بله در شرع حرام است. کسی اگر چیزی را به خداوند سبحان یا به دین نسبت دهد ولو مطابق واقع باشد، ولی حجت و یقین نداشته باشد فعل حرام انجام داده. «اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» آیا

خداوند سبحان به شما اذن داده یا بر خداوند سبحان افترا می بندید. البته نسبت به این آیه ما یک شبهه ای داریم زیرا افترا یعنی آن را خداوند سبحان نفرموده است. اگر - لا سمح الله - بگوییم «خداوند سبحان جارو کشیدن فلان خیابان را واجب کرده» در جایی که شک دارم اما فی علم الله واجب باشد، این افترا علی الله نیست. اینکه کسی آیه را بخواهد معنی که افترا یعنی کار به غیر اذن ولو مطابق واقع باشد کما اینکه بعضی مثل آقای خوئی ره و دیگران از آیه این استفاده را کرده اند شاید صحیح نباشد و معلوم نیست معنای آیه این باشد زیرا افترا یعنی چیزی که او نفرموده باشد ولی در عین حال این حرام است زیرا در کافی بابی دارد، یک روایت آن در ذهنم هست که «مَنْ أَقْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى مِنَ اللَّهِ لَعْنَتُهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَ لِحِقَّةٍ وَرُزٌّ مَنْ عَمِلَ بِفُتْيَاهُ» یا آن روایتی که می فرماید «رَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ»، خداوند سبحان کسی را به بهشت می برد که قضی بالحق و هو يعلم.

در موارد قضاوت یا در موارد اسناد به شریعت، این حرام است ولو مطابق واقع باشد ولی اگر یک کسی می گوید «فردا مباحثه تعطیل است» در حالی که شک دارد اما اتفاقاً تعطیل بود، خب این کذب نیست. ان قلت: الآن شما شک دارید که فردا باران می آید یا باران نمی آید، رفع ما لا يعلمون جاری کنید لذا باید بگویید کذب نیست. بنابر این همه جاهایی که انسان احتمال می دهد، می تواند بگوید و اگر فی علم الله کذب بود، این شخص معذور است. قلت: اگر استصحاب را قبول داشته باشیم می گوییم: استصحاب می گوید فردا باران نمی آید. به یک بنده خدایی گفتم «بی سواد، حرف نزن» گفت: «آقا چه وضع صحبت کردن است، لا اقل سوال کن. چرا قول به غیر علم می گویند». گفتم: «استصحاب می گوید تو سواد نداری. دیدی بی سواد هستی». لذا اگر کسی به کسی بگوید «بی سواد» - در جایی که توهین و ... نباشد - اشکال ندارد، الآن شک دارد این شخص مجتهد است می گوید: مجتهد نیست چرا که لا تنقض اليقين بالشك، یک وقتی این مجتهد نبود، الآن هم مجتهد نیست. خدا رحمت کند شیخنا الاستاذ را، اوایل ایشان با تاكسى اینور آنور می رفت، یک روز طلبه ای که در کنارش نشسته بود به ایشان عرض می کند «آقا این نوشته

های ما را نگاه کنید ببینید که من مجتهد هستم تا تقلید نکنم». ایشان جواب داده بود «برو تقلید کن مطمئن باش مجتهد نیستی». من عرض کردم «چطور این را فرمودید خب یک ...» فرمود «اصلاً از نوع سوال کردن معلوم شد که مجتهد نیست. هیچ وقت مجتهد نمی گوید: من را امتحان کن ببینم مجتهد هستم یا نه».

اما اگر کسی استصحاب را قبول نکند مثل ما، خب میگوییم: در سیره عقلاء کسی که شک دارد یک واقعه اتفاق افتاده یا نه، اجازه نمی دهند که اخبار نماید و این سیره عقلاء مخصوص آن رفع ما لا يعلمون است. اللهم الا ان يقال: مگر کذبی که ضرر نداشته باشد در سیره عقلاء قبیح و حرام است! الآن کسی گوید «چه پرنده زیبایی»، تا مخاطب خواست سر را بلند کند کلاهش افتد - در جایی که مسخره یا توهین نباشد - و به او خندیدن. اینجا عقلاء نمی گویند کار قبیح انجام داده است. چند روز پیش عرض کردیم کذب، حرمت شرعی دارد و نه قبح عقلی و نه قبح عقلانی. کذبی که مضر باشد، کذبی که تحقیر و توهین به دیگران باشد را کار نداریم، همین کذبی که در فیلم ها می گویند یا با دیگران شوخی می کنند، قبح عقلانی ندارد. وقتی قبح عقلانی ندارد چطور شما می گوئید «این شخص حق ندارد همین طور بگوید که فردا باران می آید زیرا چه بسا با جهل معذور باشد»

سوال، جواب: ترویج گناه است! وقتی شارع اجازه داده دیگر ... رفع ما لا يعلمون جاری کردیم. با وجود رفع ما لا يعلمون دیگر گناه نیست، مثل اینکه اگر بگوئید «کسی که شک دارد این مایع خمر هست یا نه بخورد اشکال ندارد» ترویج گناه کرده اید!

اگر کسی بگوید: درست هست اما سیره متشرعه این را حرام می دانند و تقبیح می کنند. می گوئیم: سیره متشرعه واضح نیست که مستند به فتوای فقها نباشد. بله اگر اجماع باشد ...، حداقل اینکه این حرف ما حرف قوی عملی ست اما نباید گفت همین است که آقای سیدی اشکال کرد و تعجب نمود که این یعنی چه! از این، معلوم میشود که اگر در میان مردم بگوئیم که اگر کسی شک دارد فردا باران می آید یا باران نمی آید بگوید «فردا می آید» دروغ نگفته است مردم

تعجب میکنند. بر این، معلوم نیست مراجع فتوای دهند البته ما نیز در رساله نمی نویسم. یک چیزی
هایی هست که انسان جواب نمی دهد، نمی نویسد. من دارم بحث عملی می کنم که ان شاء الله در
آینده چند تا مجتهد در حوزه بماند

و للكلام تتمه و صلى الله على محمد و آله الطاهرين لعنة الله على اعدائهم اجمعين